

فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی

Human Sciences Research Journal

دوره چهارم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۹، صص ۸۷-۹۷ New Period 4, No 29, 2020, P 87-97

ISSN (2476-7018)

شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸)

بررسی و ریشه‌یابی هویت طایفه زند

وحید عزیزی مهر^۱، مجتبی عزیزی^۲

۱. کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران

۲. کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران

Mojtabaazizi12@gmail.com

چکیده

هدف ازارایه این پژوهش، بررسی و ریشه‌یابی هویت طایفه زند است. روش تحقیق به کار گرفته شده توصیفی و تحلیلی است که این روش بیشتر به توصیف و تفسیر شرایط و روابط موجود می‌پردازد. زندیان یکی از طوایف قوم لک به شمار می‌آید که ریشه در اقوام ایران باستان دارند. در مورد ریشه‌یابی و هویت زندیان لازم است که ابتدا مشخص گردد که قوم لک یک قوم مستقل و مجزا است یا جزء اقوام لر و کرد به شمار می‌آید. نظریات مختلفی در مورد قوم لک ارائه گردیده است. از جمله می‌توان به نظریه لر یا کرد بودن لک‌ها اشاره کرد. قوم لک، کرد و لر از لحاظ نژادی، تاریخی و فرهنگی شباهت‌های دارند. بنابراین بر اساس یافته‌ها، می‌توان به این نتیجه دست یافت که قوم لک یک قوم مستقل و مجزا از لرها و کردها به شمار می‌آید و نیز زندیان یکی از طوایف قوم لک می‌باشند که بعد از سقوط نادرشاه افشار حکومت ایران را به دست گرفتند.

واژه‌های کلیدی: قوم لر، قوم کرد، قوم لک، طایفه زند

مقدمه

ایران کشوری است دارای ساختار موزاییکی و تنوعات قومی، که از دیرباز قومیت‌های مختلف را در درون خود داشته و هر کدام از این اقوام تفاوت‌های فرهنگی-زبانی نسبت به هم دارند؛ بنابراین می‌توان گفت که ما در ایران با گروه‌ها قومی و مناطق مختلف جغرافیایی-فرهنگی که دارای سنت‌های فرهنگی، احساسات هویتی خاص (بر پایه مشترکات نژادی، زیربنایی، ادبیات و در سطح نازل‌تر آن محل سکونت یا سرزمین) که آن‌ها را به مثابه یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند، مواجهیم. به نحوی که اعضای هر گروه قومی، خود را از لحاظ ویژگی‌های فرهنگی خاص خود نسبت به سایر اعضای جامعه متمایز تلقی می‌کنند. فلذا وجود گروه‌ها و مناطق فرهنگی مختلف در کشور که بر اساس تمایزات نژاد و زبانی خاص شکل گرفته امری است انکارناپذیر. رنگین کمان اقوام در ایران منجر به ایجاد نقش و نگاری دلنشین از ایران دارای چهار فصل طبیعی شده که آن را شایسته تعبیر کشور چهار فصل از لحاظ فرهنگی نموده است. تنوع قومی و به تبع آن تنوع فرهنگی که یونسکو از آن به عنوان میراث مشترک بشریت یاد می‌کند، چهره‌ای نمونه و درخشان از همزیستی مسالمت‌آمیز در گهواره تمدن، یعنی ایران، به جهانیان عرضه داشته است؛ وحدت در عین کثرت. در بستر جهانی شدن و دنیای کنونی که پارادایم اخلاقی حاکم، پذیرش سلاقی گوناگون، تکثرگرایی، تفاوت‌ها و نسبیّت ارزش‌هاست، شناسایی و پذیرش هویت‌های قومی، دیگر نمی‌تواند مسأله‌ای بغرنج و خطر آفرین باشد. بلکه شهروندان می‌توانند ضمن آگاهی از خویشتن قومی خویش، نسبت به دیگر اقوام نیز شناخت و آگاهی لازم را کسب کنند. این شناخت می‌تواند با از میان برداشتن انگاره‌های ذهنی و پیش داوری‌های نادرست، موجبات افزایش روحیه مدارا و تساهل فرهنگی را فراهم آورد (پناهی نسب، ۱۳۹۶).

نظام فرهنگی و ساختار اجتماعی ایران، در عین وحدت و یگانگی و برخورداری از پیوند ارگانیکی در قالب یک اجتماع فراگیر و پایدار توانسته است کثرت و تنوع درونی خود را حفظ کرده و در طول سده‌ها با پویایی و بالندگی استمرار پیدا کند. حضور گروه‌های قومی ترک، کرد، بلوچ، ترکمن، لر، عرب، لک، تالشی از یک سو و باورمندان به ادیان دیگر همچون زرتشتیان، کلیمیان، صابئی‌ها و ارمنی‌ها از دیگر سو و نیز صدها ایل، قبیله، طایفه که زیر چتر عظیم فرهنگ و هویت ملی ایرانی همزیستی مسالمت‌جویانه دارند، نشان دهنده وحدت کثرت گونه اجتماع ملی سرزمین ایران است. زندیان یا زندیه (۱۱۲۹-۱۱۷۴ ه. ش) نام یکی از سلسله‌های ایرانی بود که پس از فروپاشی افشاریان تا برآمدن قاجار به درازای ۴۵ سال در ایران حکومت کردند. زندها لر تبار بودند. این سلسله به سردمداری کریم‌خان زند در سال ۱۱۶۳ هجری قمری در ایران به قدرت رسید. کریم‌خان، ایلخان طایفه زند بود. پدرش «ایناخ خان» نیز ایلخان بود. کریم‌خان در آغاز یکی از سرلشکران سپاه نادرشاه افشار بود که پس از مرگ نادر با همراهانش بازگشت. او فردی مدبر بود. او خود را وکیل‌الرعا یا ناامید و از لقب شاه پرهیز کرد. او به‌طور موقت، شهر ملایر را پایتخت و مقر فرماندهی خود نمود توانست بر کل ایران مسلط شود و سپس شهر شیراز را پایتخت خود گردانید.

(طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۳). وکیل‌الرعا یا توانست پس از فروپاشی حکومت نادرشاه افشار، تمام بخش‌های مرکزی، شمالی، غربی و جنوبی ایران را تحت حکومت خود درآورد. همچنین برادر وی، صادق‌خان زند، نیز موفق شد در سال ۱۱۸۹ ق. بصره را از امپراتوری عثمانی جدا کرده و به ایران پیوست نماید و از این طریق، نفوذ ایران را بر سراسر اروندرود، بحرین و جزایر جنوبی خلیج فارس مسلم گرداند. (رجبی نیری، ۱۳۷۶؛ ۵۴). برای روشن کردن هویت و ریشه طایفه زندیه، لازم است که در آغاز مشخص شود که آیا زندیان لر بودند یا کرد یا لک. برای تبیین این موضوع ابتدا باید به این مساله پردازیم که آیا قوم لک جز اقوام لر به شمار می‌آید یا اقوام کرد؟ یا قوم لک خود قوم مستقلی بشمار می‌آید؟ عده‌ای از پژوهشگران بر این باور هستند که قوم لک زیر مجموعه‌ی قوم لر است و عده دیگر معتقد بر کرد بودن قوم لک هستند. عده‌ی نیز وجود دارند که معتقدند قوم لک یک قوم جدا و مستقل بشمار می‌آید. در این مقاله نیز هدف اصلی، ریشه‌یابی هویت طایفه زندیه است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق

شاید بتوان گفت اولین کتابی که در دسترس است و در دوره‌ی فتحعلی شاه قاجار به کریم‌خان زند و پادشاهان زندیه را از «لرهای لک» (که در مناطقی از استان‌های مرکزی و همدان سکونت داشتند) معرفی کرده رساله‌ی آمار مالی محمدحسن مستوفی است (که در سال ۱۲۱۵ قمری نوشته شده و گویا از روی کتاب نایاب «تحفه شاهی» نوشته شده است که در دسترس نیست. در سالهای اخیر مباحث و کشمکش‌های متعددی در محافل اینترنتی و آکادمیک درباره ریشه و تبار کریم خان زند ملقب به وکیل‌الرعا یا پیش آمده است. ولادیمیر مینورسکی (۱۹۴۳ میلادی) طایفه زند را یکی از طوایف قوم لک معرفی کرده است. همچنین زبان مردمان طایفه زند لکی است. اصالت طوایف زند برمی‌گردد به لک‌های کوچ رو که در شهرستان الشتر (یکی از شهرستان‌های لک‌نشین استان لرستان) زندگی می‌کرده‌اند. لک‌های الشتر از نسل حاکمان آل حسنویه که از کردهای شهرزور بوده و به این منطقه مهاجرت کرده‌اند می‌باشند. جان پری در کتاب کریم خان زند ترجمه علی ساکی صفحه ۲۴ ذکر می‌کند که طایفه زند با چوپانی روزگار می‌گذارند و و احتمالاً در زمان شاه عباس اول از دامنه‌های زاگرس به حوالی پری و کمازان در نزدیکی ملایر در همدان کوچانیده شدند. سرجان مالکم در کتاب تاریخ ایران جلد ۲ صفحه ۲۷۷ می‌نویسد که به ظاهر کریم‌خان در جلب حمایت سایر طوایف لر توفیق چندانی نداشته است و سران طوایف مقیم لرستان تن به اطاعت او نمی‌دادند، ولی در جلب مساعدت تیره‌های زند موفق بود هر چند این رویه پس از مرگ وی نه تنها ادامه نیافت، بلکه خوانین بگله و هزاره به جان هم افتادند و سبب تضعیف و تفرقه در بین خود شدند. به‌صورتی که علی‌مرادخان از تیره زند هزاره، بیشتر سران تیره زند بگله را به قتل رسانید و لطفعلی‌خان سران تیره هزاره را قتل عام کرد. زندهای خراجی نیز هر یک به گوشه‌ای گریختند و ترک

خدمت کردند. کینه‌ای هم که آقامحمدخان به جمیع آنان داشت موجب شد دسته‌هایی از طوایف لک به ایل قشقایی به پیوندند تا من بعد از آزار و اذای وی و دیگر فرمانروایان قاجاری در امان بمانند. با این وجود تاکنون تحقیق کامل و جامعی پیراموم ریشه و تبار طایفه زند صورت نگرفته است.

بحث

طایفه زند نام یکی از طوایف لک است (صادق کیا، ۱۳۲۷؛ ۵۵). اصالت طوایف زند برمی‌گردد به لک‌های کوچ رو که در الشتر زندگی می‌کرده‌اند. لک‌های الشتر از نسل امرای حسویه که از کردهای شهرزور بوده و به این منطقه مهاجرت کرده‌اند می‌باشند. کریم‌خان زند و لطفعلی‌خان زند پادشاهان سلسله زندیه از افراد مشهور این طایفه هستند. جمع کثیری از زند در زمان صفویه به ملایر و دره‌گر خراسان تبعید شدند. طوایف زند در ایام تسلط عثمانی‌ها بر مغرب ایران در عهد افغان‌ها گاهی بر ترکان می‌تاختند و زمانی بر افغانان. به ظاهر کریم‌خان در جلب حمایت طوایف لر توفیق چندانی نداشته‌است. سایکس، بهرام افراسیابی، محمدعلی سلطانی، محمد امین زکی، اسکندر امان الهی، ایل بگ جاف، بارون دود، سیروس بهرام، عبدالله شهبازی و جان پری براین نظرند که خاندان زند یکی از طوایف لک است و می‌گویند: مردمان این خاندان در کوه‌های زاگرس سکونت داشته‌اند و بعد از کوچاندن آنان در قلعه پری اسکان یافته‌اند (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۰؛ ۴۴). کریم‌خان زند (زاده ۱۱۱۹ ه. ق. در گذشته ۱۳ صفر ۱۱۹۳ ه. ق. در شیراز) فرمانروای ایران از (۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ ه. ق.) و بنیان‌گذار دودمان زندیه بود. زندها یک طایفه دامدار از مردم لک بودند که در زاگرس و دشت‌های همدان به روش دامداری زندگی کرده و مرکز استقرارشان در روستاهای پری و کمازان در نزدیکی ملایر بود. پدرش «ایناق‌خان» نام داشت و رئیس ایل بود. کریم‌خان در آغاز یکی از سربازان سپاه نادرشاه افشار بود که پس از مرگ نادر به ایلش پیوست. کم‌کم با سود بردن از جو به هم ریخته پس از مرگ نادر کریم‌خان نیرویی به هم زد و پس از چندی با دو خان از ایل بختیاری به نام‌های ابوالفتح خان آسترکی و علیمردان خان ائتلافی فراهم ساخت و کسی را که از سوی مادری از خاندان صفوی می‌دانستند، به نام ابوتراب میرزا را به شاهی برگزیدند. در این اتحاد علی‌مردان خان نایب‌السلطنه بود و ابوالفتح خان بختیاری حاکم اصفهان و کریم‌خان نیز سردسته سپاه بود. یعنی بنا به شرایط آن زمان کریم‌خان زند و علی‌مردان خان (چهارلنگ) و ابوالفتح خان (هفت لنگ) برای حفظ ایران و تقسیم قدرت بین عشایر زاگرس نشین با هم متحد می‌شوند (شعبانی، ۱۳۹۲؛ ۶۷).

محمدکریم‌خان (کریم‌خان زند) خود از تیره زند بگله بود. تیره زند بگله مهم‌ترین تیره طایفه زند به حساب می‌آمده است و از اصلی‌ترین طوایف لک‌های کشور محسوب می‌شوند. در اصل طوایف لرستان از نظر لهجه به دو گروه لک و لر تقسیم می‌شوند. زبان لکی زبانی ایرانی و اصیل است که قومی ایرانی‌نژاد به نام لک بدان تکلم می‌کنند. طوایف لک بیشتر در نواحی شمال و شمال‌غربی لرستان و همچنین در بین برخی از طوایف لرستان، ایلام، کرمانشاهان و قسمت‌هایی از همدان و قزوین زندگی می‌کنند. طایفه زند در زمره

طوایف لک زبان به شمار می آید. اینان با شبانی روزگار می گذارند و احیاناً در زمان شاه عباس اول از دامنه های زاگرس به حوالی پری و کمازان در نزدیکی ملایر کوچ داده شده اند (ساکي؛ ۱۳۵۶؛ ۲۴). در کتب گذشتگان، از آنان با عنوان «کرد» یاد می شود و این امر ناشی از همان واقعیت است که کرد و لر را با وجود اختلافات زبانی و لهجه ای، در اساس و منشائی واحد از آریائیان کوه نشین صفحات غربی کشور می رساند. برخی از مورخان ایرانی و خارجی آنان را جزو اکراد ذکر کرده اند. علت این اظهارات را باید ناشی از موقعیت و مسکن این طایفه دانست. زیرا در حاشیه خطر تفکیک کننده ای که از کرمانشاه می گذرد و به طور سنتی لرستان را از کردستان جدا می سازد و در عین حال هم از لحاظ آداب و رسوم و فرهنگ و گویش، لری و کردی با هم آمیخته اند (همان؛ ۴۴). درباره ایلات زند که در منابع عصر یافت می شود و اگر در نظر بگیریم که فاصله ای قابل ملاحظه در میان مستقر اساسی ایلات مزبور (ملایر) و نواحی مورد تاخت و تاز آنان (صفحات میان همدان و کرمانشاهان) وجود دارد، می توان احتمال داد جماعت مزبور، گروهی از همان ایلات مورد نظر ما است که به نحوی که در پی می آید، بعد از مرگ نادرشاه مراکز زیست تحمیلی خود را در صفحات درّه گز و بجنورد ترک کرده و با استفاده از بحران سیاسی کشور، در بین راه ها به قطع طریق و قدرت نمائی پرداخته بودند.

تقسیمات درونی طایفه

در باب تقسیمات درونی طایفه، آنان را به سه تیره مشخص منقسم می گردانند که عبارتند از:

– زند بگله

– زند هزاره

– زند خراجی.

دو تیره بگله و هزاره از یک نژاد و تیره خراجی از رعایا و فرودستان و مردم عادی طایفه بودند. کریم خان که بنیانگذار سلسله زندیه است از تیره بگله بود و بر افراد تیره هزاره که سرپرست آنان الله مراد قیطاس و بردار وی، خدامرداد، بودند، ریاست داشت. به تبع آنان، تیره خراجی نیز از خان زند پیروی می کردند (نوائی، ۱۳۸۴؛ ۳۷).

به ظاهر کریم خان در جلب حمایت سایر طوایف گر توفیق چندانی نداشته است و سران طوایف مقیم لرستان تن به اطاعت او نمی دادند، ولی در جلب مساعدت تیره های زند موفق بود. هر چند این رویه پس از مرگ وی نه تنها ادامه نیافت، بلکه خوانین بگله و هزاره به جان هم افتادند و سبب تضعیف و تفرقه در بین خود شدند. به صورتی که علی مرادخان از تیره زند هزاره، بیشتر سران تیره زند بگله را به قتل رسانید و لطفعلی خان سران تیره هزاره را قتل عام کرد. زندهای خراجی نیز هر یگ به گوشه ای گریختند و ترک خدمت کردند. کینه ای هم که آقامحمدخان به جمیع آنان داشت موجب شد دسته هایی از طوایف لک به

ایل قشقائی به پیوندند تا من بعد از آزار و اذیای وی و دیگر فرمانروایان قاجاری در امان بمانند (مالکم، ۱۳۸۰؛ ۲۷۷).

طایفه لک

لک یکی از اقوام اصیل ایرانی در غرب کشور می‌باشد. سرزمین قوم لک به صورت خطی منحنی در طول رود کهن سیمره (دره مهرگان باستان) که در دل رشته کوه‌های زاگرس قرار دارد از سر منشأ آن از جنوب هگمتانه (همدان) شروع و تا انتهای آن یعنی شمال خوزستان ادامه دارد. در حاشیه این رود کهن، تمدن‌های کهنی مثل تپه گیان، شهرهای ماداکتو و مائین در دره شهر و آبدانان، گنج دره و آثار تاریخی بیستون-هرسین و... وجود دارد که بیانگر قدمت دیرینه ای این قوم اصیل ایرانی می‌باشد. از گذشته‌ها تا امروز لک‌ها به طوایف وند منسوب و شهرت داشتند و طایفه زند در زمره طایفه‌های لک به شمار می‌آمدند. با روی کار آمدن رضاشاه و استقرار نظام جدید مملکت داری، مناطق لک نشین نیز بین چندین واحد کشوری تقسیم شدند و امروزه از لحاظ جغرافیایی مناطق لک‌نشین و لک زبان از شرق به لرستان (شامل شهرهای نورآباد (دلفان)، الشتر (سلسله)، خرم آباد، کوهدشت، بروجرد، درود، الیگودرز...) از غرب به کرمانشاه (شامل شهرهای هرسین، صحنه، کنگاور، شهر کرمانشاه، درودفرمان، دینور...) از شمال به همدان (شامل شهرهای ملایر، اسدآباد، تویسرکان، نهاوند و روستاهای خنداب و قاسم آباد...) از جنوب به ایلام (شهر ایلام، ملکشاهی، آبدانان، دره شهر، شیروان چرداول...) و در واقع این تقسیم بندی جدید جغرافیایی بزرگترین ضربه را به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به لک‌ها وارد کرد و عملاً آنها را در استان‌های مختلف پراکنده و از داشتن استانی واحد که امروزه به طور غیررسمی به لکستان معروف است محروم شدند. (بدیعی، ۱۳۷۸؛ ۷۹).

طایفه زند از طوایف لر هستند که پیش از ظهور کریم خان چندان اسم و رسمی در تاریخ نداشته‌اند ایل زند که اصلاً در یکی از مضافات ملایر اقامت داشتند در ایام تسلط عثمانیها بر مغرب ایران در عهد افغانه گاهی بر ترکان می‌تاختند و زمانی بر افغانان. نادر پس از بیرون کردن این دو طایفه از ایران، زندیه را سرکوب نمود و جمع کثیری از ایشان را بخاک دره گز خراسان کوچ داد و آنان را در مقابل مساکن ترکمانان حوالی ابیورد نشانید. بسیاری از مورخان طایفه زندلک را جز اقوام لر به شمار می‌آورند. این مسئله به دلیل محدوده جغرافیایی و تقسیم‌بندی می‌باشد که این منطقه را به لر کوچک (محل زندگی قوم لک) و لر بزرگ تقسیم کرده‌اند. لرهای لرستان (لر کوچک محل زندگی مردمان لک) فوق العاده رشادت و جلالت دارند و بسیار اهل هوش و فراست می‌باشند. لر کوچک محل زندگی قوم لک می‌باشد که بزرگترین ایلات لک زبان این منطقه شامل کاکاوند، بیرانوند، حسن وند، یوسفوند و... می‌باشد. خاندان‌های لر کوچک ایل‌های بودند که در حدود بین عراق عجم و عراق عرب ییلاق و قشلاق می‌کردند و خراج خود را به

دیوان [بغداد] می دادند و به بسیار کم فرمانروایی جداگانه‌ای داشتند. سرزمین لرستان به دو بخش لر کوچک و لر بزرگ بخش می شود.

رضا قلی خان هدایت در مورد قلمرو جغرافیای لر کوچک می نویسد: «مخفی نماند که لر کوچک که در خرم آباد و خواوه و الشتر و صدمره [صیمره = سیمره در مشرق و جنوب شرقی استان ایلام] و یدمن [هندمین] سکنی دارند جمعی بوده‌اند و هستند و عرض ولایت ایشان بر جنوب عراق واقع است. از طرفی به همدان و قلمرو علشکر بهارلوی ترکمان و طرفی بالکان خوزستان متصل است، و طول آن ولایت از قصبه بروجرد الی بغداد و سایر محال تخمیناً یکصد فرسخ است» (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۱؛ ۸۸).

قوم لک از لحاظ زبانی و نژادی شباهت‌های با اکراد و الوار دارد و این مسئله به دلیل ریشه مشترک آنهاست، یعنی از لحاظ ریشه ای جز اقوام ایرانی در غرب و شمال غرب ایران بودند اما نمی توان قوم لک را زیر مجموعه اکراد یا الوار قرار داد یعنی در مجموع می توان گفت قوم لک میراث‌دار پیشینان باستان خود است که تا امروزه نیز به حیاط خود ادامه داده است و آثار باستانی، سنت‌ها و عقاید باستانی زیادی در میان قوم لک وجود دارد. که می توان به گور دخمه‌های سرخه ده و اسحاق وند، کتیبه بیستون در بیستون هرسین، گنج دره هرسین، شهر باستانی مهرگان کدک در دره شهر، غار میرملاس در کوه‌دشت، شهرالشر که خود از لحاظ لغوی از کلمه ایشثار الهه آب و باروی گرفته شده، شاهنامه لکی، دوییتی‌ها باباطاهر که ریشه در گذشته‌ی کهن دارد، سوگند خوردن به خورشید که متأثر از آیین‌های باستانی چون مهر پرستی، و کلماتی چون آترش یا آگر (آتش)، درو (دروغ)، مزگ (مغز)، حور یا خور (خورشید) و... که ریشه در زبان‌های باستانی دارند. (همان، ۹۳).

زبان باستانی قوم لک

راولینسون تاریخ نگار معروف می گوید: «زبان لکی از فاری باستان مشتق شده که همزمان با زبان پهلوی به طور جداگانه صحبت می شده است» در گزارشی که در الفهرست ابن ندیم آمده، ابن مقفع به شرح وضع زبانی ایران در پایان دوره ی ساسانیان می پردازد. مفهوم سخن وی این است که ایرانیان پنج زبان دارند: پهلوی که زبان سرزمین فلهه است، یعنی ماد قدیم یا جبال مسلمانان، دری، زبان پایتخت (تیسفون یا مداین)، پارسی، زبان موبدان علما، سریانی، که در سواد به آن تکلم می کنند، و خوزی که در خوزستان رایج است. زبان رسمی دولتی و آیین زردشتی از قرار معلوم پارسی بود، یعنی فارسی میانه‌ی ادبی، ابزار و وسیله‌ی کلیه نوشته‌هایی که بعدها به پهلوی معروف گردید؛ زیرا در نتیجه تغییر معنایی که موجب آشفته‌گی و سردرگمی فراوانی شد، نام پهلوی که در اصل به معنی پارتی بود در دوره اسلامی به تنها زبان باستانی که تا آن زمان هنوز می شناختند، یعنی فارسی میانه اشاره داشت، و امروز نیز معمولاً این زبان به فارسی میانه معروف است. اما ابن مقفع از چنین کاربردی خبر نداشت؛ وی به فارسی میانه نام درست آن را که پارسی

(در خود پارسی میانه پارسیگ) است می‌دهد و اصطلاح پهلوی را برای توصیف لهجه‌ی پهلوی که از لحاظ تاریخی با زبان پارتی پیوند دارد بکار می‌برد. و اما دری زبان گفتاری معمول نه تنها پایتخت بلکه احتمالاً سراسر بخش وسیعی از امپراتوری ساسانی نیز بود (شعبانی، ۱۳۹۲؛ ۳۴).

زبان اداری و تنها زبان نوشتاری فارسی میانه بود، زبانی که پیش از آغاز دوره‌ی ساسانی در شکل باستانی خود ثابت ماند و برای استعمال اداری و ادبی تخصیص یافت. در گفتگوی روزانه زبان دری بکار می‌رفت که نام آن برگرفته از کلمه‌ی در می‌باشد، که به معنی دربار یا پایتخت است. این زبان در اصل تفاوتی با زبان نوشتاری نداشت. اما در مدتی که زبان نوشتار تقریباً ایستا باقیمانده بود، زبان گفتار چنان بسط و توسعه یافته بود که در پایان دوره ساسانی اختلافات میان آن دو سرانجام آشکار گردید و نیاز به دادن نام مناسبی به زبان گفتار احساس می‌گردید. پارسی (ادب فارسی میانه) و دری، اگر بخواهیم دقیق شویم، دو زبان و حتی دو لهجه‌ی جداگانه از یک زبان نبودند، بلکه تا اندازه‌ای دو تراز ادبی از یک زبان بودن، یعنی پارس رسانه‌ی اداری، دین و ادب مکتوب و دری رسانه‌ی ارتباط شفاهی روزانه یا زبان بومی مشترک ایران بود. در کنار زبان دری البته لهجات محلی نیز وجود داشت که مهمترین آنها لهجه‌ی پهلوی بود. این لهجه را احتمالاً اعتبار و حیثیت ادبیاتی شفاهی که میراث سنت شعری دوره‌ی پارتیان بود زنده نگه داشته بود. بنابراین می‌توان گفت که کلمه «کرد» به طور عام به تمام کوچ‌نشینان و دامداران اطلاق می‌شده است و بعد از گذران قرون متمادی کلمه کرد در ابتدای قرون اسلامی بر مردمانی که امروزه خود را کرد می‌نامند اطلاق گردید و همین مسئله یعنی روند تشکیل هویت کردی، در مناطق لکنشین که از لحاظ زبانی و تاریخی دارای ریشه مشترک با اکراد و الوار می‌باشند شکل نگرفت، یعنی از لحاظ تاریخی جز اقوام آریایی و از لحاظ زبان‌شناسی نیز جز دسته زبان‌های شمال غرب ایران یعنی زبان فهله (یا پهلوی اشکانی) می‌باشد. همانطور که دکتر عبدالحسین زرین کوب در ذیلاً اشاره کرده است (زرین کوب، ۱۳۸۸؛ ۷۴).

نظریه لر و کرد بودن طایفه زند لک

در مورد قوم لک نظریه‌های متفاوتی ارائه گردیده است که به چند مورد از آنها اشاره خواهیم کرد، عده‌ای براین باورند که واژه‌ی لک از (ل) لرها و (ک) کردها گرفته شده این نظریه بیشتر به صورت عامیانه و هیچگونه مبنای علمی ندارد. در بین طوایف آنچه به نام کرد خوانده می‌شد هرچند در معنی عام تمام اقوام شبانکاره را که به صورت چادرنشینی و شبانی سر می‌کردند و با سکونت در شهر سروکار نداشتند شامل می‌گشت و در همین مفهوم حتی اقوام دیلم به مثابه‌ی اکراد طوایف گیل و طبرستان تلقی می‌شدند، و نیز طوایف اطراف خراسان و آنچه در فارس به عنوان شبانکاره به زوم ولایت منسوب می‌گشتند و همچنین لک و لرها هم بعدها در همین معنی از جمله اکراد به شمار می‌آمدند. و به طور خاص در قرون نخستین

اسلامی به مردمی اطلاق گردید که دارای زبان و فرهنگ مشترکی بودند که شامل کردهای امروزه می‌گردد. در زبان طبری امروز نیز کلمه‌ی کرد به معنی چوپان و شبان است (نوابی، ۱۳۸۴؛ ۴۵). یکی از مسایلی که باعث شده زندیان را جز اقوام لر و کرد بشمار بیاورند به دلیل کمبود منابع راجع به قوم لک می‌باشد. اکثر منابع قوم لک را به دلیل اینکه به زندگی سنتی کوچ‌نشینی و عشایری خود ادامه داده و کمتر در جریان حوادث تاریخی قرار گرفته‌اند و بیشتر تحت تأثیر تقسیم‌بندی جغرافیایی منطقه به لر کوچک (مناطق لک نشین) و لر بزرگ. همچنین با توجه به سابقه‌ی تاریخی و اشتراکات فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و... لک‌ها را جز اکراد و الوار بشمار می‌آوردند که بیشتر در جریان حوادث تاریخی بوده‌اند و همین دلیل باعث شده که قوم لک در طول تاریخ تحت سیطره م نام الوار و اکراد قرار بگیرد. (همان، ۶۷).

جورج ناتانل کرزن در کتاب ایران و قضیه ایران می‌گوید: «از طرف دیگر ایشان (لرها) به هیچ وجه خوش ندارند که در زمره کردها که لک شمرده می‌شوند محسوب شوند. اکثریت نویسندگان بر این قول‌اند که ایشان از اصل و تبار آریایی و بنابراین ایرانی‌اند و پیش از ورود تازیان و ترک و تاتار در این سرزمین بوده‌اند.» رجان ملکم در کتاب تاریخ کامل ایران می‌گوید: «طایفه زند اگر چه بسیار نیست، و شعبه‌ای است از لک، لکن در میان سایر قبایل اعتباری عظیم و امتیازی خاص دارند... و لک یکی از ایلات بزرگ ایران است.» کریم خان زند اصلاً لک بوده و از طایفه‌ی توشمال زند می‌باشد که در حوالی لرستان فیلی مستقر شده بود. دکتر رضا شعبانی می‌گوید: «زبان لکی زبانی ایرانی و اصیل است که قومی از اقوام ایرانی نژاد به نام «لک» بدان تکلم می‌کنند. طوایف لک بیشتر در نواحی شمال و شمال غربی و همچنین در بین برخی از طوایف لرستان، ایلام، کرمانشاهان، و قسمت‌های از همدان و قزوین زندگی می‌کنند. طایفه‌ی زند در زمره‌ی طوایف لک زبان به شما می‌آید. اینان با شبانی روزگار می‌گذرانند.» بنابر گفته‌ی معمرین و بزرگان قوم که به صورت شفاهی انتقال داده شده طایفه‌ی زندیه ابتدا در حدود الشتر و نورآباد (سلسه و دلفان) سکنی بودند اما بر اثر کشمکش‌های خانوادگی عده‌ای از طایفه به حدود ملایر روستای پیری کوچ کردند و در آنجا سکنی گزیدند (پناهی، ۱۳۷۳؛ ۶۵).

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه که در متن آمده می‌توان نتیجه گرفت که از جمله دلایلی که عده‌ای از مورخان قوم لک را جز اقوام لر و کرد به شمار آورد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- از لحاظ زبانی و نژادی شباهت‌های با اقوام لر و کرد دارد، این مسئله به دلیل ریشه‌ی مشترک آنهاست.
- ۲- با توجه به اینکه محل زندگی قوم لک براساس تقسیم‌بندی جغرافیایی به لر کوچک مشهور است مورخان قوم لک را جز قوم لر به حساب آورده‌اند.

۳- با توجه به معنای عام کلمه کرد که تمام اقوام چادرنشین و شبانی را شامل می‌گشت در همین مفهوم عام تمام اقوام چادرنشین و شبانی ایران همچین لک‌ها و لرها بعدها در همین معنی از جمله اکراد به شمار می‌آمدند.

۴- یکی از دلایل دیگر که قوم لک (طایفه زند) را جز اقوام لر و کرد به شمار بی‌آورند کمبود منابع راجع به قوم لک و همچنین سابقه‌ی تاریخی و اشتراکات فرهنگی، اقتصادی و... قوم لک را جز اقوام لر و کرد به شمار آورده‌اند که بیشتر در جریان حوادث تاریخی و سیاسی بوده‌اند و همین دلیل باعث گردیده که قوم لک تا زمان روی کار آمدن زندیان، تحت تاثیر اقوام لر و کرد قرار بگیرد. بنابراین در مجموع می‌توان گفت که قوم لک یک قوم اصیل ایرانی و مجزا از اقوام لر و کرد می‌باشد که دارای اشتراکات زیادی از لحاظ تاریخی، نژادی، زبانی و... با اقوام لر و کرد می‌باشد. همین مسائل که اشاره گردید باعث شده است که عده‌ای از مورخین طایفه زندلک را جز اقوام لر و کرد به شمار بیاورند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. امان‌اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۹۱). قوم‌لر، انتشارات آگاه.
۲. بدیعی، ربیع (۱۳۷۸). جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، ص. ۹۶.
۳. بارون دوید و سیسیل جان ادموندز و ولادیمیر مینورسکی، ترجمه: اسکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیاری، تهران، انتشارات بابک، سال ۱۳۶۲.
۴. پرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۸۰). تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران، انتشارات خیام.
۵. پناهی سمنانی، احمد. (۱۳۷۳). لطف علی خان زند. تهران: نشر نمونه.
۶. جان. ر. پری، (۱۳۵۶). کریم خان زند. ترجمه علی محمد ساکی، تهران: نشر مینو. ص ۲۴ - ۲۵.
۷. جورج ناتانیل کرزن کرزن، (۱۳۸۸). ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. ج ۲. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. راولینسون، هنری، (۱۳۹۸). گذر از ذهاب تا خوزستان، ترجمه‌ی: سنکدرامان‌اللهی بهاروند، ج ۱ تهران، انتشارات آگاه.
۹. رجبی نیری، پرویز. (۱۳۷۶). کریم خان زند و زمان او. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۱. شعبانی، رضا، (۱۳۹۲). تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. طباطبایی، جواد. (۱۳۸۵). تأملی درباره ایران، جلد نخست، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. نشر نگاه معاصر. تهران. چاپ پنجم.
۱۳. کیا، صادق (۱۳۲۷). واژه‌نامه طبری.
۱۴. ملکم، سرجان (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران، ترجمه: میرزا اسماعیل حیرت، ج ۲، تهران، نشر افسون.
۱۵. نوایی، عبدالحسین. (۱۳۸۴). کریم خان زند، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۶. ورهرام، غلامرضا، (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران، انتشارات معین.

